

روشنای آسمان

مهشید تهرانی



تابستان ۱۳۹۵

نشر شادان



انتشارات شادان

گروه فرهنگی انتشاراتی

دفتر مرکزی:

تهران، کوی نصر (گیشا)، خیابان جوادفاضل جنوبی،

شماره ۱۰۲. تلفن: ۸۸۲۶۷۲۹۸ - ۸۸۲۴۱۰۲۰

www.shadan-pub.com

shadan@shadan-pub.com

روشنای آسمان

نویسنده: مهشید بهرانی

توبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۹۵

یراستار: مژگان معصومی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۶۸-۳۱-۲

کتابخانه ملی: ۴۱۴۵۹۳۱

رأز: ۱۵۰۰ جلد

قیمت: ۲۴۰۰۰۰ ریال

تهرانی. مهشید

روشنای آسمان - نویسنده: مهشید تهرانی /

تهران: شادان / ۱۳۹۴ ۳۶۹ صفحه /

(زمان ۱۱۲۰۲)

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۶۸-۳۱-۲

ISBN: 978-600-7368-31-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱- داستانهای فارسی - قرن ۱۴

PIR ۸۳۳۷/۵۴۹

۱۳۹۴

کتابخانه ملی ایران

۸ فا ۳، ۶۲

۴۱۴۵۹۳۱

یادآوری: کلیه کپی این اثر متعلق

به انتشارات شادان می باشد و هرگونه

استفاده از آن با مجوز ناشر مجاز است.



غیرمجاز برای

دانلود رایگان

استفاده از کتابهای شادان برای قرار

دادن در سایت های مختلف - به هر شکل -

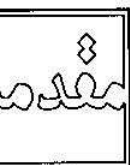
غیرمجاز و به دور از اصول اخلاقی است.

قصه‌ای تأثیرگذار...

از آن قصه‌های کوتاه بود که در چند جمله اثر عجیبی بر خواننده می‌گذارند. اصلاً خصلت داستانک‌ها چنین است که بتوانند حرفی را در چند سطر بزنند و الباقی را بسپارند به ذهن خلاق مخاطب:

بچه‌های دبستانی در مورد یک عکس خانوادگی صحبت می‌کردند که در آن، رنگ موها و چهرهٔ پسر بچه‌ای با بقیه خانواده کاملاً متفاوت بود. دختری گفت: «اما من او را فرزند خوانده است... چون من همه چیز را در مورد فرزندخواندگی می‌دانم و خودم هم هستم. بقیه با من شمانی، از به دخترک نگاه کردند و یکی جسارت کرد و پرسید: «فرزندخوانده یعنی چه؟!» دخترک آرام، اما مطمئن پاسخ داد: «یعنی این‌که به جای شکم مادر در قلبش رشد کرده باشم.»

از آن جمله‌های اثرگذار و ربنده بود. یک جمله با تفسیری در حد یک کتاب... و داشتن خواننده به پرواز خیال. من که ناخواسته رفتم تئاتر، اذن خود در موقعیت، چه به عنوان پدر و چه فرزند، راستی نه همار و یک حاشیه دارد و وقتی جدی‌تر فکر کنیم می‌بینیم علاوه بر زیبایی کار به عنوان یک نیاز انسانی و دوطرفه در دنیای امروز، شاید بعدها مشکلاتی را به همراه داشته باشد. کافی است به جای همان تعبیر زیبای دخترک داستان بالا، هر کدام از دو طرف - چه پدر و مادر و چه فرزند - تعبیر دیگری پیدا کنند. یکی از کرده خود پشیمان شود و احساس کند تأثیر زن یا ذات آدم‌ها بیشتر از تربیت و محیط است، یا فرزند که پس از بزرگ شدن فراموش کند که سال‌ها از این پدر و مادر



عشق گرفته و این‌ها ربطی به داشتن پیوند خونی ندارد.
باز هم خیال را پرواز دادم و دورتر رفتم. آیا اگر ما در چنین موقعیتی قرار
گیریم حاضریم فرزند شخص دیگری را قبول کنیم؟ آیا توان دادن عشق و
محبت به کسی که از گوشت و خون ما نیست را داریم؟ یا حتی در صورت
روز یک خطا از آن فرزند نمی‌گوئیم که «اصل بد نیکو نگردد...»؟
این حرف را از بسیاری شنیده‌ام که هیچ کودکی جدای از رگ و خون پدر
مادر نمی‌تواند آن حس عمیق فرزند واقعی را در آن‌ها زنده کند و به همین
لیل شاید بسیاری از زن و شوهرها حاضرند تا مرز جدایی پیش بروند و
حظه‌ای به بن‌یرفتن فرزند فکر نکنند. البته باید قبول کرد تا هرکس در آن
شرایط قرار نگیرد نمی‌تواند جای دیگران حکم صادر کند و سخن از مهر و
محبت بکند.

به هر حال امیدوارم که شما را هم به فکر فرو برده باشد و
مینه‌ای شود برای دانستن امروز ما که بی‌ارتباط با این موضوع نیست.
نویسنده با ظرافت، سوز و آشنای داستانی رُمان قرار داده و توانسته با
یجاد حس همذات پنداری، پیوندهای لازم را با مخاطب برقرار کند.
پیوندهایی که همیشه خواننده حریفی شادان را با یک ویژگی همراه می‌کند:
بکر کردن. این همان تفاوت رُمان‌خوان جانی شادان با بقیه است و ما ضمن
مسئولیت بیشتر در انتخاب، از داشتن این هم‌پایان به خود می‌بالیم.

راهنمای تان همیشگی!

بهمن رحیمی

مرداد ۱۳۹۵ - تهران

